

اخلاق اجتماعی و آسیب‌شناسی آن در ساختار نظم ادبیات کلاسیک فارسی

محمدرضا حصارکی^۱

مهین خطیب‌نیا^۲

چکیده

اشعاری با مضامین اخلاق اجتماعی در بستر هزار ساله فرهنگ و ادب پارسی وجود دارد که مهم‌ترین رسانه فرهنگی در جامعه ایرانی به شمار می‌رود. این مضامین که تحت تأثیر فرهنگ اسلامی (قرآن و عترت) با موضوع خیر و نیکی و با اشاعه زیبایی‌های معنوی و پیام‌های اخلاقی - اجتماعی در آثار شاعران برجسته ادب فارسی بُعد وسیعی را به خود اختصاص داده است. در تحقیق حاضر ضمن پرداختن به اصول اخلاق اجتماعی، چون استبداد ستیزی، عفت‌گرایی و نفس‌ستیزی، آزادگی و بیان رمز و رازهای حکمت عملی در زندگی، به آسیب‌شناسی آن نیز در ابعاد مختلف چون یأس و بدبینی، بی‌عفتی، تحقیر زن، تحقیر عقل و خرد و دعوت به عشق مجازی و ... با ذکر نمونه‌ای از آثار برخی شاعران بزرگ ادب فارسی پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها

اشعار اخلاقی، اجتماعی، آسیب‌شناسی، نظم فارسی، شاعران فارسی.

۱- زبان و ادبیات فارسی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسؤول) m.r.hesaraki@gmail.com

۲- زبان و ادبیات فارسی، واحد نائین، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران T.Khatibnia@gmail.com

پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰

اعلام وصول: ۱۳۹۵/۰۹/۰۲

مقدمه

ادب و هنر برخلاف پندار بسیاری، از زندگی اجتماعی می‌تراود و از عوامل ضروری در حیات اجتماعی است و سیر توفیق ادیب آن است که اخلاق و نیازهای اخلاقی اجتماع را با تعهد اجتماعی بررسی و در قالب آثار ادبی خود بیان کند (رنجبر، ۱۳۷۱: ۳).

شعر با مضمون اخلاق اجتماعی شعری است با جان و جوهری جامعه‌گرا و انسان‌مدار بر پایه فلسفه تکامل تاریخ که بیانگر آرمان‌های جمعی مردم است؛ در این قلمرو، شاعر به قصد بیدارگری و ارتقای بینش و ادراک توده مردم همگام با عواطف و اندیشه‌های آنان به میدان می‌آید و می‌کوشد تا بازتاب راستین زمانه خود باشد. او می‌کوشد تا اخلاقیات را با عواطف و اندیشه‌های اجتماعی در کارگاه ذهن خلّاق و بصیرت شاعرانه، تجزیه و تحلیل و با پالایش هنری به صورت هنری اصیل ارائه دهد. اخلاق اجتماعی در بطن ادب فارسی کوبنده، پر تپش و هیجان آفرین است به گونه‌ای که سستی و رخوت خواننده را به شور و شعوری ناب مبدل می‌سازد (رزمجو، ۱۳۷۱: ۱۵).

اخلاق اجتماعی در نظم ادب فارسی نیز، بعد وسیعی را به خود اختصاص داده به صورتی که بیش از ده اصل ویژه اخلاقی در سطح اجتماع در اغلب آثار منظوم اخلاقی جای گرفته و با مطالعه بعضی آثار منظوم و تحت تأثیر محیط سیاسی اجتماعی با بیش از ده آسیب اخلاقی مواجه می‌شویم که در واقع بازتابی از اوضاع نابسامان اجتماعی است که بر جامعه ایرانی تحمیل گشته است؛ بنابراین با بررسی آثار منظوم چند شاعر به جایگاه ویژه اخلاق اجتماعی در نظم ادب فارسی صحّه می‌نهیم (رنجبر، ۱۳۷۱: ۲۱).

اخلاق اجتماعی

"وَأَنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ"

با توجه به ریشه لاتینی و یونانی کلمه اخلاق، می‌توان گفت علم اخلاق؛ عبارت است از آگاهی و اطلاع از عادات و آداب و سجایای بشری و در کلّ مجموعه اعمال افراد انسان و اندیشه‌ها و عقایدی که درباره اعمال خود دارند. علم اخلاق، علمی تجربی و مبدأ آن مشاهده

درونی اندیشه‌های خود است. اندیشه‌های اخلاقی ثابت نیستند بلکه قابل تغییرند. اندیشه‌های اجتماعی موضوع علم اخلاق است؛ بنابراین علم اخلاق گاهی آنها را تغییر می‌دهد. بسیاری از اصول علم اخلاق که مردم عوام نیز از آن باخبرند مانند: عدالت، اعانت به غیر، آزادی، تحمل عقاید دیگران و ... اصولی است که قبلاً فلاسفه از بطن علوم اخلاقی استخراج و ابداع کرده‌اند. پس اگر اخلاق را فنّ خوب زندگی کردن بدانیم؛ باید بتواند قوانین اصول کلی اخلاقی را بر زندگی عملی منطبق سازد، یعنی؛ باید نتایج آن قوانین را استخراج کند (پیر ژانه، ۱۳۷۳: ۱۶).

اولین و مهم‌ترین مشخصه قانون اخلاق، الزام و وجوب است که تحت عنوان وظیفه اخلاقی مطرح می‌شود. قانون اخلاقی تنها به تعیین وظایف انسان نسبت به خانواده، وطن و کشورهای مجاور قناعت نمی‌کند بلکه هدف آن احترام به مقام انسانیت در اجتماع است. احترام زندگی، آزادی انسان، عدالت و یاری همنوع و ... قانون اخلاق اجتماعی است که اجتماع برای آسایش اجتماعی آن را پذیرفته است؛ بنابراین اساس واقعی هر مملکت متکی بر پیمانی است که همه افراد به آن رضا داده‌اند و قانون اخلاق در سطح اجتماع پیمانی است که مردم برای حفظ وحدت سیاسی اجتماعی به آن رضایت داده‌اند.

اگر به متون ادیان آسمانی نیز با دقت بنگریم در می‌یابیم که سهم عظیمی از تعالیم و معارف آن‌ها را اخلاق اجتماعی فراگرفته تا جایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله سلم) در پاسخ به این سؤال که دین چیست؛ می‌فرماید: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ»

اصول اخلاق اجتماعی در نظم ادب فارسی

۱- خداپرستی و خضوع بندگی:

ز دانش نخستین به یزدان گرای

که او هست و باشد همیشه به جای

بدو بگروی کام دل یافتی

رسیدی به جایی که بشتافتی

(فردوسی، ۱۳۴۵: ۹۴)

در شعر فارسی، اولین موضوعی که از نظر ارزش‌های اخلاقی اسلام، حائز اهمیت می‌باشد، اندیشه یکتاپرستی و توحیدی است که شاعران با تواضع عابدانه و با اعتقاد به "أَوَّلُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ الْجَبَّارِ" بیان نموده‌اند (غزالی، ۱۳۸۳: ۴۰۴).

دیباچه دیوان‌ها و سرآغاز انواع مثنوی‌های حماسی، عرفانی، عشقی و اخلاقی، اغلب با دیدی حکیمانه به توصیف عظمت پروردگار و آثار شگفت‌انگیز آفرینش آسمان و ماه و خورشید و ستاره و مناظر غروب و طبیعت پرداخته است و خواننده را به تفکر و تدبیر دعوت می‌نماید:

آن صانع قدیم که بر فرش کائنات	چندین هزار صورت الوان نگار کرد
ترکیب آسمان و طلوع ستارگان	از بهر عبرت نظر هوشیار کرد
بحر آفرید و برّ و درختان و آدمی	خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد
الوان نعمتی که نشاید سپاس گفت	اسباب راحتی که نشاید شمار کرد

(سعدی، ۱۳۳۰: ۷۵)

شعرا گاه منادی توحید از زبان پرندگان، گل‌ها، طبیعت و سایر موجودات است؛ همگی ستایشگر ذات حق‌اند:

کوه و دریا و درختان همه در تسیب‌چند	نه همه مستمعی فهم کند این اسرار
خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند	آخرای خفته سراز خواب جهالت بردار
تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش	حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

(همان: ۸۴)

وگاه در ضمن مناجات‌ها و نیایش‌های لطیف به بیان لغزش و کاستی‌های انسان می‌پردازند و از پروردگار، درخواست رستگاری و سلامت روان می‌نمایند:

خدایا چون گل ما را سرشستی	وثیقت نامه ای بر ما نوشتی
به ما بر خدمت خود عرض کردی	جزای آن به خود بر فرض کردی
چو ما با ضعف خود در بند آنیم	که بگذاریم خدمت تا توانیم
بیامرز از عطای خویش ما را	کرامت کن لقای خویش ما را

(نظامی، ۱۳۵۱: ۶۷)

۲- ستایش شایستگان ستایش:

در جامعه اسلامی ستایش مکارم اخلاقی و کرامت انسانی که موجب تقویت و نشر ارزش‌های معنوی و تحکیم حاکمیت علم و دانش و اخلاق اجتماعی در جوامع بشری است در

بسیاری از منظومه‌های ادب فارسی مورد توجه شاعران کهن ما بوده است؛ از این جهت می‌بینیم شاعر پس از توحیدیه‌های آغاز منظومه‌ها، به نعت و ستایش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله سلم)، امامان، اولیای دین و بزرگان عرفان پرداخته است:

شاهنشاهی است احمد مرسل که ساخت حق	تاج ازل کلاهش و درع ابد قبا
آن قابل امانت در قالب بشر	و آن عامل ارادت در عالم جزا
آزاد کرده در او بود عقل و او	چون عقل هم شهنش و هم پاسبان ما
او رحمت خداست جهان خدای را	از رحمت خدای شوی خاصه خدای

(خاقانی، ۱۳۳۸: ۴۸)

در قلمرو شعر فارسی به خصوص شاعران شیعه، در مواردی از سایر ائمه معصومین (ع) به خصوص شهادت امام حسین (علیه السلام) نیز داستان‌ها و سخنان حکمت آمیز بسیاری نقل شده است:

ای قوم در این عزا بگریید	بر کشته کربلا بگریید
از خون جگر سرشک سازید	بهر دل مصطفی بگریید
وز معدن دل به اشک چون دُر	بر گوهر مرتضی بگریید
بر دنیوی کم بقا بخندید	بر عالم پر عنا بگریید

(فرغانی، ۱۳۶۴: ۹۳)

۳- بشر دوستی و شفقت به هم‌نوع

شاعران نوع دوست در عرصه شعر پیوسته از انسان دوستی و شفقت به هم‌نوع، مراعات حال محرومان و یاری درماندگان و ضعیفان سخن گفته‌اند:

تو را ایزد این زور پیلان که داد	دل شیر و فرهنگ و فرخ نژاد
به تو داد تا دست فریاد خواه	بگیری بر آری ز تاریک چاه
بی آزاری و سودمندی گزین	که این است فرهنگ و آیین و داد

(فردوسی، ۱۳۴۵: ۱۳۴)

بنی آدم اعضای یکدیگرند
 که در آفرینش ز یک گوهرند
 چو عضوی به درد آورد روزگار
 دگر عضوها را نماند قرار
 تو کز محنت دیگران بی غمی
 نشاید که نامت نهند آدمی
 (سعدی، ۱۳۶۳: ۴۵)

بشر دوستی یکی از مهم‌ترین اصول اخلاق اجتماعی است که در بیشتر آثار منظوم فارسی به خصوص در مثنوی‌های اخلاقی و عرفانی چون: حدیقه سنایی، روشنایی نامه، الهی نامه، منطق الطیر، مخزن الاسرار، مثنوی معنوی، بوستان، هفت اورنگ و ... به دور از هرگونه حبّ و بغض قومی و نژادی و تعصبات ملی و مذهبی بیان شده است. احترام به مقام انسان و پایگاه او در عالم آفرینش به عنوان کمال مطلوب و علت غایی آفرینش زینت بخش بسیاری از منظومه‌هاست:

تن از خاکند و جان از جوهر پاک
 شرف دارند بر خاصان افلاک
 شد او بر آفرینش جمله سالار
 به معنی هم جهان و هم جهان دار
 (ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۵۷)

۴- گرامیداشت عقل، علم و عمل:

عقل، علم و عمل سه سرمایه نفیسی هستند که انسان با کاربرد و بهره‌برداری صحیح آن‌ها، راه تکامل و ارتقای معنوی و مادی خویش را هموار و سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین می‌سازد. از دیدگاه اسلام، دانش اندوزی توأم با عمل، نوعی عبادت است و حتی از عبادت ارزشمندتر است؛ علم ضامن درک حقایق و فهم دین و کمال آن، و عمل صالح از ارکان ایمان و نشانه برتری انسان‌ها از یکدیگر است.

فردوسی شاهنامه را این گونه آغاز می‌کند:

خرد بهتر از هرچه ایزد بداد
 ستایش خرد را به از راه داد
 خرد رهنما و خرد دلگشای
 خرد دست گیرد به هر دو سرای
 (فردوسی، ۱۳۴۵: ۸۹)

علم و عمل:

علم است تخم مردم ز بهر علم
زیرا علم و عقل ز فرمان ایزد است

بر نیک و بد به علم سزای جزا شده است
بر دهر و جانور همه فرمانروا شده است

(ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۱۳۳)

عقل:

شهری است وجود آدمیزاد
دل خسرو شهر و عقل دستور

بر باد نهاده شهر و بنیاد
شهوَت چو عوام و خشم جَلاد

گر شاه به مشورت وزیر است
خرم بود آن بلاد و آباد

(عطار، ۱۳۵۵: ۴۷)

دانش:

تا جهان بود از سر آدم فراز
دانش اندر دل چراغ روشن است

کس نبود از راز دانش بی نیاز
وز همه بد بر تن تو جوشن است

(رودکی، ۱۳۴۳: ۲۷)

۵- عفت‌گرایی و تحقیر نفس سرکش:

از موضوعات مطرح در مقوله اخلاق اجتماعی، توصیه به پاکدامنی و دوری از شهوت رانی است. عفت‌طلبی و پاکدامنی و پرهیز از مناهی و اعمال ناشایستی نظیر: زنا و لواط و رعایت اصول اخلاق اجتماعی و دینی در روابط جنسی میان زن و مرد، از ویژگی‌های اعتقادی شاعران بزرگ ماست.

همه رنج جهان از شهوت آید
ز نامحرم نظر هم دور می‌دار

که آدم زان برون از جنت آید
که از دیگر نظر گردی گرفتار

مشو پابند لذات بهیمی
اگر جویای آن خرم نعیمی

(ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۹۸)

سر ز هوی تافتن از سروری است ترک هوی قوت پیغمبری است
از جرس نفس برآید غریو بنده دین باش نه مزدور دیو
هرچه خلاف آمد عادت بود قافله سالار سعادت بود
(نظامی، ۱۳۵۱: ۱۳۶)

۶- نکوهش می و شراب نوشی

ذمّ می و می‌خوارگی و تقبیح حالات و اعمال ناپسند و خلاف اخلاق میخوارگان و بیان اثرات سوء جسمی و روانی و فردی و اجتماعی و یادآوری عواقب فلاکت بار آن توسط شاعران مسؤول و متعهد به وفور ضمن مضامین اخلاقی بیان شده است

باده را بر خرد مکن غالب دیو را بر ملک مکن سالار
هم زمی دان که شاهباز خرد کبک زهره شود به سیرت سار
بول شیطان مکن به قاروره پیش پشم طیب عقل مدار
لهو و لذت دو مار ضحاکند هردو خونخوار و بی گناه آزار
(خاقانی، ۱۳۳۸: ۱۵۶)

نکند دانا مستی، نخورد عاقل می نهد مرد خردمند سوی پستی پی
چه خوری چیزی کز خوردن آن چیز تو را نی چنان سرو نماید به نظر سرو چو نی
گر کنی بخشش، گویند که می کرد نه او ور کنی عربده، گویند که او کرد نه وی
(سنایی، ۱۳۲۰: ۴۹)

۷- آزادگی و علو اندیشه

آزادگی و استغنای طبع، نشانه شکوفایی اخلاق اجتماعی و تکامل روحی انسان است. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «و لا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا». (بنده غیر خودت مباش زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است) (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

در اخلاق اجتماعی اسلامی، مسلمان آزاده کسی است که با اعتقاد به «اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» جز به خدای تکیه نمی‌کند و دست حاجت به سوی غیر او بر نمی‌برد و گرد دناات‌هایی چون: تملق و چاپلوسی و دنیا و تعلقاتش نمی‌گردد:

سر به آزادگی از خلق برآرد چون سرو
گر دهد دست که دامن ز جهان درچیند
(حافظ، ۱۳۵۰: ۷۳)

غره مشو به دولت و اقبال روزگار
دنيا به سوی من به مثل بی‌وفا زنی است
زیرا که با زوال همال است دولتش
نه شاد باش زو نه غمی شو ز فرقتش
پشتم به زیر بار مگر فضل و منتش
منت خدای را که نکرده است منتی
(ناصر خسرو، ۱۳۳۵: ۶۹)

بند بگسل باش آزاد ای پسر
کوزه چشم حریصان پر نشد
چند باشی بند سیم و بند زر
تا صدف قانع نشد پُر دُر نشد
مال دنیا دام مرغان ضعیف
ملک عقبی دام مرغان شریف
(مولوی، ۱۳۵۲: ۱۹)

۸- استبداد ستیزی و مبارزه با ظلم و ظالم

در طول تاریخ، بسیاری از شعرا باتوجه به شرایط سیاسی و اجتماعی زمان خود و به دلیل استغنائی طبع و آزادگی و عدالت خواهی و تأثیر ژرف تعلیمات اسلامی، انزجار خود را از حکومت سلاطین جور و قدرتمندان دنیا دار بیان نموده اند؛ و دوری از ظلم و ستم به مظلومان و ضعیفان جامعه را که از اصول اخلاق اجتماعی است رسالت شاعری خود قرار داده اند. از جمله این شاعران: ناصر خسرو است که حاضر نیست " این قیمتی دُر لفظ دری را " به پای خوکان بریزد. فردوسی نیز اندوه خود را از ستمکاری پادشاهان پیشین این گونه اظهار می‌کند:

بُدی دست شاهان به بدها دراز
نهان مانده تنشان به آرام و ناز

جهان از بد اندیش پر بیم شد
بینید تا جمّ و کاووس شاه
کنون رفت و زو نام بد ماند و بس

دل نیکمردان به دو نیم شد
چه کردند کز دیو جستند راه
همی آفرینی نیاید ز کس

(فردوسی، ۱۳۴۵: ۱۳۴)

سنایی به شیوه سعدی، حکام زمان را با زبان نصیحت نکوهش می‌کند و آن‌ها را متوجه فرجام شوم ستمگری می‌کند:

از رعیت شهی که مایه ربود
ملک ویران و گنج آبادان
آه مظلوم در سحر به یقین

بُن دیوار کند و بام اندود
نبود جز طریق بی‌دادان
بتر از تیر و ناوک و زوبین

(سنایی، ۱۳۲۰: ۱۴۷)

دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی
این پنج روز مهلت ایام آدمی

زنهار بد مکن که نکردست عاقلی
آزار مردمان نکند جز مغفلی

(سعدی، ۱۳۳۰: ۱۸۶)

از آغاز شعر فارسی تا دوره مشروطه، به واسطه تحوّل اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران، اغلب شاعرانی متعهد و مسؤول از استبداد ستیزی سخن می‌گویند؛ چون: فرّخی یزدی، پروین اعتصامی، ملک‌الشعراى بهار، نسیم شمال و

۹- بیان اخلاق اجتماعی یا رمز و رازهای حکمت عملی

اولین گوینده ادب فارسی در این زمینه، فردوسی است که با اعتقاد به فضایل انسانی مجموعه‌ای از ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی را در خلال داستان‌ها و حماسه‌هایش به مقتضای حال و مقام بیان نموده است.

همه روشنی مردم از راستی است
توانگر بود هر که را آز نیست

ز تارّی و کژّی بیاید گریست
خُنک آن کسی کآزش انباز نیست

دگر گفت کز ما چه نیکوتر است؟
 چنین داد پاسخ که آهستگی
 ز گیتی که را نیکویی درخور است؟
 کریمی و رادی و شایستگی
 (فردوسی، ۱۳۴۵: ۲۱۷)

مولوی، سعدی، سنایی، عطار، نظامی و به خصوص ناصر خسرو، به وفور به ذکر مباحثی چون اوصاف کمال انسان، مذمت دوستان ریایی، مذمت غمّازان و مقلدان، نکوهش جاه و مال، ستایش خاموشی، رضا، تسلیم، نیکی به هم‌نوع، بردباری، پند نیوشی، احسان، اختلاط با مردم دانا و بریدن از نادان پرداخته اند.

دل نیارامد ز گفتار دروغ
 در حدیثِ راست آرام دل است
 ز آب و روغن هیچ نفروزد فروغ
 راستی‌ها دانۀ دام دل است
 (مولوی، ۱۳۵۲: ۲۳۷)

مشورت ادراک و هشپاری دهد
 مشورت کن با گروه صالحان
 عقل‌ها مر عقل را یاری دهد
 بر پیمبر امر شاورهم بدان
 (مولوی، ۱۳۵۲: ۳۱۷)

نخواهی که باشد دلت دردمند
 خنک آنکه آسایش مرد و زن
 دل دردمندان برآور ز بند
 گزیند بر آسایش خویشان
 (سعدی، ۱۳۶۳: ۱۵۷)

۱۰- یاد مرگ و عبرت گرفتن از آن

آن چه متضمّن رعایت اخلاق اجتماعی بین مردم است، اعتقاد به عدالت الهی و تحقق رستاخیز است. توصیه‌های خردمندانه پیشوایان، بزرگ اسلام در یادآوری مرگ و سرگذشت پیشینیان باعث نظم اشعاری بی نظیر در توصیه به فراهم کردن زاد و توشه آخرت و ایمان به خداست. اولین شاعری که تمثیل‌هایی زیبا در این زمینه بر زبان آورده، رودکی است:

مہتران جهان ہمہ مردند مرگ را سرفروہمی کردند
 زیر خاک اندرون شدند آنان کہ ہمہ کوشک‌ها بر آوردند
 از ہزاران ہزار نعمت و جاہ نہ بہ آخر بہ جز کفن بردند
 (رودکی، ۱۳۴۳: ۷۱)

پرستش ہمہاں پیشہ کن با نیاز ہمہاں کار روز پسین را بساز
 بہ گیتی در این کوش چون بگذری سرانجام نیکی بر خودبری
 (فردوسی، ۱۳۴۵: ۳۱۴)

در قلمرو آثار منظوم عرفانی، مرگ چہرہ‌ای مطلوب و دوست داشتنی و برابر با تکامل و ارتقای انسان دارد.

زجان کندن کسی جان بُرد خواهد کہ پیش از دادن جان مُرد خواهد
 نمائی گر بہ ماندن خو بگیری بمیران خویشتن را تا نمیری
 (نظامی، ۱۳۵۱: ۳۵۱)

غم از گردش روزگاران مدار کہ بی ما بگردد بسی روزگار
 غم و شادمانی نماند ولیک جزای عمل ماند و نام نیک
 بکن سرمہ غفلت از چشم پاک کہ فردا شوی سرمہ در چشم خاک
 (سعدی، ۱۳۶۳: ۱۲۱)

ہر کہ را خوابگہ آخر مستی خاک است گو چہ حاجت کہ برافلاک کشی ایوان را
 (حافظ، ۱۳۵۰: ۱۵۷)

آسیب‌شناسی اخلاق اجتماعی در نظم ادب فارسی

گاہ دلہستگی بہ زخارف دنیای مذموم و توجہ بہ غیر خدا و سرکشی از فرمان‌های او، باعث ایجاد آسیب‌هایی در زمینہ اخلاق اجتماعی چون "خودخواہی و ہواپرستی و ظلم" دروغ،

تهمت، بخل، حرص و ... " می‌شود. اما اغلب آسیب‌های اجتماعی در آثار نظم و ادب فارسی تقریباً شامل ده مورد زیر می‌شود:

۱- مدح صاحبان زر و زور و تزویر

اولین تاریکی وحشت زای شعر کهن فارسی که فضای بعضی دواوین را فرا گرفته و موجب گمراهی و بدآموزی و تقویت روح محافظه کاری و سازش با حاکمان، در یوزگی و تنبلی، نفاق و چاپلوسی شده، مدح ظالمان است. معمولاً این مداحان درباری تربیت یافته دربارهای غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی، صفوی، قاجاری و پهلوی هستند. بدیهی است تأثیر محیط و اوضاع سیاسی و فرهنگی زمانه، با نوعی انحطاط ادبی و اخلاقی در سطح حکومت و جامعه همراه است و در گرو وجود فقر اخلاقی و فرهنگی شاعران چاپلوس، در قالب شعر مدحی آشکار می‌شود.

شعر مدحی در همه ادوار، دارای مقامی ممتاز در قلمرو شعر فارسی است. از رودکی گرفته تا غضائری رازی، عنصری، فرخی، منوچهری، لیبی، معزی، انوری تا قآنی.

بعضی از شعرای مداح هم به سعایت رقیبان به زندان می‌افتادند؛ مانند: فلکی شروانی، مسعود سعد سلمان، و یا بی حرمت می‌شدند؛ مانند: ابولعلای گنجوی، مجیر الدین بیلقانی و ادیب صابر که به اتهام جاسوسی به کام آب سپرده شد؛ یا چاپلوسی معزی و در نهایت کسی چون انوری، این گونه اظهار شرمساری می‌کند:

ای برادر بشنو این رمزی ز شعر و شاعری تا ز ما مستی گدا کس را به مردم نشمیری
(انوری، ۱۳۴۰: ۱۶۷)

گفت پیغمبر که در آخر زمان آید پدید خسروی کز باختر عدلش رسد تا قیروان
خلق را معلوم شد کز خسروان آنکه پیغمبر نشان داده است در آخر زمان
(معزی، ۱۳۲۸: ۱۴۳)

قآنی در مدح میرزا سلیمان می‌گوید:

کلام او همه وحی است لاجرم دانا ز گفت او نکند فرق هیچ فرقان را
(قآنی، ۱۳۳۶: ۲۳۱)

۲- ستایش از شراب و ترغیب به میخوارگی

با آن که پیشوایان اسلام شراب را "امّ الفواحش، اکبر الكبائر و امّ الخبائث" نامیده‌اند و بسیاری از شاعران؛ مانند: عطار در داستان "شیخ صنعان" و ایرج میرزا در داستان "ابلیس و جوان شراب" را مذمت کرده‌اند. با این حال بعضی از شاعران با ستایش از شراب باعث بدآموزی و انحرافات اخلاقی شده‌اند. البته غالب ستایش‌های شراب مکمل وصف عشق‌های مجازی در غزل‌های عاشقانه است:

بیار آن می که پنداری روان یاقوت نابستی	و یا چون برکشنده تیغ پیش آفتابستی
اگر می نیستی یکسر همه دلها خرابستی	اگر در کالبد جان را ندیدستی شرابستی

(رودکی، ۱۳۴۳: ۷۹)

ای باده فدای تو همه جان و تن من	کز بیخ بکندی ز دل من حزن من
با توست همه انس دل و کام و حیاتم	با توست همه عیش تن و زیستن من

(منوچهری، ۱۳۴۷: ۱۷۳)

یک جرعه می کهن ز ملکی نوبه	وز هرچه نه می طریق بیرون شو به
در دست به از تخت فریدون صد بار	خشت سر خم ز ملک کیخسرو به

(خیام، ۱۳۵۳: ۸۴)

بدیهی است شراب انگوری و باده عرفانی و میکده، در معنای عالم ملکوت با مستی ظاهری متفاوت است:

ای یار من ای خویش من مستی بیاور پیش من	روزی که مستی کم کنم، از عمر خویشش نشمرم
چند آزمایم خویش را؟ وین جان عقل اندیش را؟	روزی که مستم کشتیم، روزی که عاقل، لنگرم

(مولوی، ۱۳۵۲: ۳۱۷)

۳- توصیف و ستایش عشق مجازی و هوس آلود

به استثنای آثار منظوم عرفانی که در آنها عشق در چهرهٔ حقیقی خود متجلی می‌گردد و داروی علت‌های انسان و وسیلهٔ تصفیّهٔ باطن و روح است، موضوع سایر آثار تغزلی در نظم ادب فارسی را عشق مجازی تشکیل می‌دهد؛ آن هم در اشکال بسیار پست و کریه که غلام بارگی و روابط جنسی با پسران زیبا روی و امردان از جمله مظاهر آن است. از جملهٔ شاعران این عرصه، می‌توان به فرّخی، عنصری، منوچهری، معزی، انوری، سوزنی و بعدها ایرج میرزا اشاره کرد:

ای پسر گر دل من کرد همی خواهی شاد از پس باده مرا بوسه همی باید داد
چند گاه است که از باده و از بوسه مرا نفکندستی بیهوش و نکردستی شاد
(فرّخی، ۱۳۴۷: ۹۶)

سرایندگان اشعار عاشقانه، غالباً به مدد شراب و شاد خواری و مستی به بیان صور شهوت انگیز عشق مجازی پرداخته؛ معشوقی به ظاهر زیبا اما مجموعه‌ای از عیوب، چون دروغگو، بی‌وفا، ستمکار، مکار و فتنه‌انگیز را به توصیف می‌کشیدند؛ بنابراین با پذیرش این که شهوت پرستی و پیروی از هوای نفس فی‌نفسه امری قبیح است و زیان‌ها و بدآموزی‌های بسیاری در تبلیغ عشق مجازی با موضوعاتی؛ مانند: شاهد بازی، غلام بارگی، فاسد کردن نسل جوان، ضعف تعلیم و تربیت دارد و حتی در اسلام گناه کبیره شمرده می‌شود؛ بیان صریح آن‌ها در شعر شاعران، جزو آسیب‌های اخلاقی در اجتماع محسوب می‌شود:

عشق‌هایی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود
کاشکی آن ننگ بودی یکسری تا نرفتی بروی آن بد داوری
هرچه جز عشق خدای احسن است گرشکر خواری است آن جان‌کننده است
(مولوی، ۱۳۵۲: ۲۵۹)

۴- تحقیر عقل و خرد

در روایات اسلامی آمده بعد از آفرینش، خدا به عزت و بزرگی خویش سوگند فرمود که خلقی نیافریده‌ام که در پیشگاهم از "عقل" محبوب‌تر باشد؛ لذا با ورود افکار صوفیانه در قلمرو ادب فارسی به واسطه تعصباتی خاص، افراط و تفریط در بعضی موارد از جمله: مخالفت با علوم عقلی و علمی چون فلسفه و علم کلام، موضوع برتری عشق بر عقل مطرح شد و تحقیر عقل و خرد توسط بعضی شعرای صوفی مسلک وارد نظم ادب فارسی و در نتیجه عوارضی چون: بی‌اعتنایی به سعی و عمل، رکود اندیشه و دانش و نیل به بیکاری و اعتقاد به شانس و اقبال و اشاعه افکار جبری و ... به همراه آورد.

اما با مرور آنچه در مورد مقام و جایگاه عقل از دیدگاه اسلام و پیشوایان دین آمده می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که تحقیر و خوار شمردن عقل و خرد به هر عنوان و دلیلی، به منزله کم ارزش کردن آن و موجد نوعی تاریکی و بدآموزی بین نسل جوان می‌گردد. از جمله ابیاتی که در تحقیر خرد آمده است، به چند مورد، بسنده می‌کنیم:

به صورت گر در این پستم من امروز	به جان تا آسمان عشق رفتم
برون رو کز تو وارستم من امروز	گرفتم گوش عقل و گفتم ای عقل
که در مجنون پیوستم من امروز	بشوی ای عقل دست خویش از من

(مولوی، ۱۳۵۲: ۳۶۷)

کآن شحنه در ولایت ما هیچ کاره نیست	ما را ز منع عقل مترسان و می بیار
که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست	ورای طاعت دیوانگان ز ما مطلب

(حافظ، ۱۳۵۰: ۷۳)

۵- بی‌اعتنایی به سعی و عمل

از جمله طرز تفکر متعالی اسلامی و سازنده، جدّ و جهد "وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى" (قرآن کریم، سوره النجم، آیه ۳۹). است، اما متأسفانه موضوع جبر گرایی و اعتقاد به سرنوشت محتوم و تأثیر بخت و اقبال و اتفاق در امور زندگی، دست آویزی برای بعضی از صاحبان ذوق در نظم ادب فارسی فراهم کرد تا به این بهانه‌ها، نسبت به سعی و عمل بی‌اعتنا باشند و تلاش‌های آدمی را در برابر سرنوشت لایتغیر و قدرت بخت، به دیده تحقیر نگرند؛ مآلاً آندیشه‌های مخدّری در قلمرو شعر کهن وارد شد از جمله:

مهر تو رنج که روزی ز رنج نفزاید به رنج بردن تو چرخ زی تو نگراید
(سنایی، ۱۳۲۰: ۱۰۶)

چه گفت آن خردمند با رأی و هوش که با اختر بد به مردی مکوش
که رزم پیروزی از اختر است نه از گنج بسیار و از لشکر است
(فردوسی، ۱۳۴۵: ۱۷۹)

تجربت بی‌فایده است آنجا که برگردید بخت حمله آوردن چه سود آن را که درگردید زین
(سعدی، ۱۳۳۰: ۳۰۷)

۶- مسؤولیت‌گریزی و تساهل‌های مذهبی بر پایه جبر گرایی

مسلك جبر، آثار سوء اجتماعی بسیاری به دنبال دارد؛ از جمله: آفات اعتقادی و بدآموزی‌های آن ضمن سرکشی و عصیان علیه برخی از قراردادهای مذهبی و بی‌اعتنایی به مقدّسات دینی، به بهانه توجیه هوسرانی و کامجویی‌ها و سنت شکنی‌های خویش با دست آویز جبر، عذر تقصیر خود را به گردن قضا و قدر انداخته و ندانسته خود را تبرئه کرده‌اند و تحت اشعار عوام فریبانه چون آزاد اندیشی، وارستگی، فارغ بودن از کفر و دین به قیود مذهبی پشت پا زده‌اند.

ایزد چو گل وجود ما می آراست
 بی حُکمش نیست هر گناهی که مراست

دانست ز فعل ما چه می خواهد خواست
 پس سوختن قیامت از بهر چه خواست؟

(خیام، ۱۳۵۳: ۹۶)

می خور و بانگ چنگ و مخور غصّه ور کسی
 من ز مسجد به خرابات نه خود افتادم

گوید تو را که باده مخور گو "هو الغفور"
 اینم از روز ازل حاصل فرجام افتاد

(حافظ، ۱۳۵۰: ۳۴۷)

۷- تحقیر زن

ظهور اسلام و سخن پیشوایان دینی به اندیشه‌های واهی برتری مرد بر زن و توهین و تحقیر زن که نیمی از پیکره اجتماعات بشری را تشکیل می‌دهد، خطاً بطلان کشید و تبعیضات فردی و اجتماعی بین مرد و زن را از میان برد.

اما با این حال در اغلب غزلیات عاشقانه فارسی به بیان عشق‌هایی با ماهیت میل و علاقه به جنس مذکر و در نهایت سرشکستگی و ننگ و با توصیفاتی چون جفاکاری و آشوبگری می‌پردازد به گونه‌ای که تشخیص معشوق مرد یا زن بودن مشکل می‌نماید، بدیهی است این عشق ورزی‌های مبتذل شهوانی به شخصیت زن لطمه بسیاری می‌زند.

زن و ازدها هر دو در خاک به
 زنان را از آن نام ناید بلند

جهان پاک از این هر دو ناپاک به
 که پیوسته در خوردن و خفتنند

(فردوسی، ۱۳۴۵: ۳۴۳)

عقل زن ناقص است و دینش نیز
 گر بد است از وی اعتبار مگیر

هر گزش کامل اعتقاد مکن
 ورنکو بر وی اعتماد مکن

(جامی، ۱۳۱۱: ۱۸۹)

در آثار بعضی از شاعران صدر مشروطه و در دوره ستمشاهی پهلوی هم نوع تازه ای از تحقیر زن در قالب کشف حجاب رخ داد که باعث بدآموزی و اهانت بیشتر به زنان شد؛ از جمله:

زنان کشور ما زنده‌اند و در کفند که این اصول سیه بختی و سیه رختی است
(میرزاده عشقی، ۱۳۵۰: ۹۳)

۸- یأس فلسفی یا بدبینی‌های افراطی درباره روزگار و انسان

در کشور ما به واسطه اوضاع نابسامان اجتماعی و سیاسی و جریان‌های سوء فکری در طی تاریخ، شکایت از ناسازگاری بخت و روش فلک کج مدار و بدبینی نسبت به روزگار و مردم زمانه، یأس فلسفی، تاریک اندیشی، خرده‌گیری از زمین و زمان که گهگاه با دشنام و تحقیر و توهین به نظام خلقت همراه است، به یقین اثرات منحرف‌کننده و منفی خصوصاً در نسل جوان و مردم اجتماع می‌گذارد و در نتیجه حسّ انزجار آنان را به زندگی و آفرینش برمی‌انگیزد و از تحرک و کوشش و امید بازشان می‌دارد؛ ناگزیر این یأس و اندوه و بدبینی در نظم ادب فارسی را باید از مقوله آسب‌های اخلاق اجتماعی بر شمرد:

ور عدل بُدی به کارها در گردون کی خاطر اهل فضل رنجیده بُدی
(خیام، ۱۳۵۳: ۷۴)

حصار چرخ چو زندان سرایی است کمر در بسته گردش ازدهایی است
چگونه تلخ نبود عیش آن مرد که دم با ازدهایی بایش کرد
(نظامی، ۱۳۵۱: ۳۰۲)

۹- بی‌عفتی و ناپاکی کلام

از بدترین آسیب‌های اخلاق اجتماعی در شعر شاعران، دشنام و هجو و هتّاک و گاه شوخی و مطایبه هزل آمیز و القاب رکیک و وقیحانه در اشعار بعضی شاعران، چون: سوزنی، انوری و اخیراً ایرج میرزا، وحشی، حکیم شفیعی و ... است.

بدیهی است این رکاکت لفظ در شعر کمتر با هدف اصلاح و تزکیه صورت می‌پذیرد و جنبه بدآموزی آن بیشتر است. البته در شعر بزرگان ادب فارسی این نوع شعر با اعتدال بیشتری بیان می‌شود:

ز دانا شنیدستم این داستان	به خون پدر گشت همداستان
به خون پدر هم نباشد دلیر	که فرزند بد گر بود نره شیر
پژوهنده را راز با مادر است	مگر در نهانی سخن دیگر است

(فردوسی، ۱۳۴۵: ۳۶۷)

و حتی بعضی شاعران هزل و بی‌عفتی را در کلام به دلایل پیامدهای ناگوار اخلاقی در سطح جامعه مردود می‌شمارند:

مزن بر پای خود زنهار تیشه	مکن فحش و دروغ و هزل پیشه
نیابد نزد مردم قدر و مقدار	دگر آن را که باید فحش گفتار
وگر ماهی، کند چون خاک کویت	اگر شاهی، برد هزل آبرویت

(ناصر خسرو، ۱۳۳۵: ۲۱۳)

۱۰- تعصبات نکوهیده عقیدتی، مذهبی و قومی

از نمودهای کریه تعصبات مذموم در نظم، عصبیت‌های نکوهیده مذهبی و ملی و لجاجت‌های دور از منطق و عقل و عدالت است که حاصلی جز کینه توزی و دشمنی و منازعه با خلق خدا و در پوستین مذاهب و ملت‌ها افتادن و ره افسانه زدن نیست و بدیهی است که این کشمکش‌های

فجیع و محیط آلوده و آکنده از حقد و عناد، در قشرهای مختلف مردم جامعه، اثرات سوء بر جای می‌گذارد.

در نهایت تخصص بر سر مسائلی چون وطن دوستی یا ناسیونالیسم افراطی منجر به دشمنی میان اقوام گردیده از لحاظ موازین اخلاق اسلامی هم مردود و محکوم است.

فردوسی:

ز شیر شتر خوردن و سوسمار	عرب را به جایی رسیده است کار
که تاج کیانی کند آرزو	تفو بر تو ای چرخ گردون تفو
شما را به دیده درون شرم نیست	ز راه خرد مهر و آزرم نیست
بدین چهر و این مهر و این راه و خوی	همی تخت و تاج آیدت آرزوی
	(فردوسی، ۱۳۴۵: ۴۳۵)

از ایران و از ترک و از تازیان	نژادی پدید آمد اندر میان
نه دهقان، نه ترک و نه تازی بود	سخنها به کردار بازی بود
	(همان: ۴۳۶)

نتیجه‌گیری

آن گونه که در متون ادیان آسمانی سهم عظیمی از اخلاق و معارف را اخلاق اجتماعی فراگرفته، در نظم ادب فارسی نیز اخلاق اجتماعی بُعد وسیعی را به خود اختصاص داده است؛ بنابراین با مطالعه آثار منظوم اخلاقی در ادبیات فارسی به بیش از ده اصل ویژه اخلاقی بر می‌خوریم که مشترکاً بین همه شاعران به عنوان اصول اخلاقی پذیرفته شده است؛ از جمله: خداپرستی و خضوع و فروتنی، ستایش پیشوایان دینی، بشر دوستی و کمک به هم‌نوع، ارزش و اعتبار عقل و علم و خرد در پیشبرد اهداف اخلاقی در جامعه، عفت‌گرایی و تحقیر نفس سرکش، دوری از شراب و آن چه زایل‌کننده عقل است، آزادگی و علو اندیشه، دوری از ظلم و ستم و استبداد، بیان اخلاق اجتماعی و راز و رمزهای حکمت عملی، عبرت از مرگ و

در مقابل در بعضی از آثار، با ده آسیب جدی اخلاقی مواجه می‌شویم؛ چون: مدح ثروتمندان و ظالمان، ستایش شراب و میخوارگی، توصیف عشق مجازی و هوس آلود، تحقیر عقل در برابر عشق، بی‌اعتنایی به سعی و عمل با اعتقاد به جبر و سرنوشت محتوم، مسؤولیت‌گریزی و تساهل مذهبی بر مبنای جبر‌گرایی، تحقیر زن، یأس فلسفی و بدبینی و تاریک‌اندیشی، بی‌عفتی و ناپاکی کلام، تعصبات نکوهیده عقیدتی، مذهبی و قومی که به دلیل اوضاع نابسامان اجتماعی، بر جامعه و آثار ادب منظوم ایرانی تحمیل شده است و می‌تواند با بدآموزی تأثیر سویی بر آحاد اجتماع داشته باشد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - نهج البلاغه.
- ۲ - انوری، اوحدالدین محمد، (۱۳۴۰)، دیوان شعر، به اهتمام مدرّس رضوی، محمد تقی، تهران: جلد ۲۰، نشر کتاب.
- ۳ - پیر ژانه، (۱۳۷۳)، اخلاق، ترجمه کتابی، بدرالدین، تهران: نشر آموزش و پرورش اصفهان.
- ۴ - جامی، عبدالرحمن، (۱۳۱۱)، بهارستان، تهران: نشر کتابخانه مرکزی.
- ۵ - حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۵۰)، دیوان، به اهتمام قزوینی، محمد، غنی، قاسم، تهران: نشر زوّار.
- ۶ - خاقانی، (۱۳۳۸)، دیوان اشعار، به کوشش سجّادی، ضیاءالدین، تهران: نشر زوّار.
- ۷ - خیّام، ابوالفتح عمر بن عبدالله، (۱۳۵۳)، ترانه‌ها، هدایت، صادق، تهران: چاپ ششم، نشر امیرکبیر.
- ۸ - رزمجو، حسین، (۱۳۶۶)، شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
- ۹ - رنجبر، احمد، (۱۳۷۱)، اجتماعیات در ادبیات، تهران: نشر اساطیر.
- ۱۰ - رودکی، ابو عبدالله جعفر بن محمد بن آدم، (۱۳۴۳)، دیوان اشعار، تصحیح خطیب رهبر، خلیل، تهران: نشر صفی علی شاه.
- ۱۱ - سعدی، شیخ مصلح الدین، (۱۳۶۳)، بوستان، تصحیح یوسفی، غلامحسین، تهران: چاپ دوم، نشر خوارزمی.
- ۱۲ - _____، (۱۳۳۰)، کلیات اشعار، تصحیح فروغی، محمد علی، تهران: نشر علمی.
- ۱۳ - _____، (۱۳۶۳)، گلستان، تصحیح خزائلی، محمد، تهران: چاپ پنجم، نشر جاویدان.
- ۱۴ - سنایی، مجدالدین آدم، (۱۳۲۰)، دیوان، تصحیح مدرّس رضوی، تهران: نشر طبع کتاب.
- ۱۵ - عطّار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۵۵)، دیوان اشعار، تصحیح نفیسی، سعید، تهران: نشر سنایی.

- ۱۶ خزّالی، محمد بن محمد، (۱۳۸۳)، *کیمیای سعادت*، ج ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- ۱۷ فرّخی، ابوالحسن، (۱۳۴۷)، *دیوان*، به کوشش دبیر سیاقی، محمد، تهران: نشر زوّار.
- ۱۸ فرغانی، سیف الدّین، (۱۳۶۴)، *دیوان اشعار*، به کوشش صفا، ذبیح الله، تهران: نشر فردوسی.
- ۱۹ فردوسی، حکیم ابوالقاسم، (۱۳۴۵)، *شاهنامه*، تهران: چاپ ژول مول، جلد ۶، نشر سازمان کتاب‌های جیبی.
- ۲۰ خاّانی، میرزا حبیب الله، (۱۳۳۶)، *دیوان شعر*، تصحیح محبوب، محمد جعفر، تهران: نشر امیر کبیر.
- ۲۱ - _____، (۱۳۸۰)، *دیوان*، تصحیح صانعی، امیر، چاپ اوّل، تهران: نشر نگاه.
- ۲۲ قبادیانی، ناصر خسرو، (۱۳۳۵)، *دیوان اشعار*، به تصحیح تقوی، نصرالله، تهران: نشر کتاب‌فروشی تأیید اصفهان.
- ۲۳ معزّی، امیر، (۱۳۲۸)، *دیوان شعر*، به اهتمام اقبال، عبّاس، تهران: نشر اسلامیّه.
- ۲۴ هنوچهری، ابوالنجم، (۱۳۴۷)، *دیوان*، به کوشش دبیر سیاقی، محمد، تهران: نشر زوّار.
- ۲۵ مولوی، مولانا جلال الدّین، (۱۳۵۲)، *مثنوی معنوی*، چاپ نیکلسون، تهران: چاپ سوم، نشر امیر کبیر.
- ۲۶ میرزاده عشقی، سیّد محمدرضا، (۱۳۵۰)، *کلیّات مصوّر*، تهران: نشر امیرکبیر.
- ۲۷ نظامی، جمال الدّین، (۱۳۵۱)، *کلیّات خمسه*، تهران: چاپ سوم، نشر امیرکبیر.